

آزادسازی حلب پیشانی شام به دست مقاومت به مثابه شکست هژمونی جهانی آمریکاست

# شهر آزاد گشته



## نبض امنیت ما مدیون شهید شام

حسین قدیانی

جان را رزمنده بی ادعا تقدیم می کند، آن وقت پز جلوگیری از جنگ را برجامی می دهد که حتی نتوانست مانع تمدید تحریم ها شود! گمانم انصاف خود را از کدخدا گرفته اند که جلوی چشم یتیم شهید مدافع حرم، این همه بی انصافی می کنند! وقتی برجام، بودنش مترادف با «تمدید تحریم ها» است، نهایت بی انصافی آن است که برای نبودنش، منت امنیت بر سر ملت بگذاریم! «اگر سپاه قدس نبود... آری! این را باید گفت!» و «اگر حاج قاسم و شیرجه هایش نبودند...» کانه بود برجام را ندیده ایم که این همه با ما سخن از نبود برجام می گویند! بله! اگر برجام نبود، قلب را آکتور خودکفایی با سیمان به درد نمی آمد! و مخ علی رضا و آرمیتا این همه سوت نمی کشید! برجام بدفرجام را چرا! انصاف آن است فرض کنیم اگر شهید مدافع حرم نمی بود، چه می شد؟! آن وقت آیا این حد از امنیت را داشتند که راحت بر سینه بکوبند و بگویند «من سرهنگ نیستم، حقوقدانم!» واقعا باید پناه به خدا برد از دست این همه بی انصافی! و این همه بی صداقتی! و این همه بی کفایتی! یکی با زرانی کردن قطرات خون در جبهه خان طومان، خود را به ملت معرفی می کند، یکی هم با صفرهای فیش حقوقی، و محض اینجاست! دو فردا روزی، ما در بحث با فرزندان همین مدیران شاسی یلند، باید از «جمهوری اسلامی» دفاع کنیم! و شک و شبهه این درنده های نجومی را برطرف کنیم که اساسا چرابسیجی جنوب شهری می رود جبهه شام! هر چقدر سخت و دور و دراز، الحمدلله که حلب آزاد شد تا وقت خوشی باشد برای تکرار این فریضه در آورا!

«هی تاریخا قلمت بشکند اگر نویسی اینجا بهشت اپوزیسیون است! که اینجا بسیجی باید برود جان دهدا تا حتی آنکه نظام را قبول ندارد، در اوج امنیت برود رای دهدا!»

### هولبالی

## نویسنده ارجمند جناب آقای هدایت الله بهبودی

در گذشت پدر گرامیتان را به شما و خانواده محترمان تسلیت عرض می نمایم.

سازمان هنری - رسانه ای اوج

در تحریم ها نشده بلکه برعکس، در حال تبدیل شدن به زیرساختی برای آغاز دوران جدیدی از تحریم ایران در دولت آینده آمریکاست. برجام محاسبات آمریکا را به نحو خطرناکی به این سمت سوق داده که توان پاسخدهی ایران به تهدیدها و اقدامات آمریکا ضعیف شده و بدتر از آن، این توهم را ایجاد کرده است که تیمی در ایران وجود دارد که قاتل به «زاد و ولد برجام» است. زمان آن رسیده است که بر این روند نقطه پایانی نهاده شود و چه بهتر که این کار توسط دولتی انجام شود که خود برجام را خلق کرده و تا اینجا آورده است. آقای روحانی اگر حقیقتا به فکر تقویت سیاسی خود در آینده باشد هم باید راهی برای خلاصی از این بن بست بیابد و به مردم نشان دهد همه چیز کشور را فدای برجام نخواهد کرد. این نامه نشان می دهد روحانی هم دیگر آمیدی به برجام ندارد، بنابراین روا نیست مردم بپهوده به برجام امیدوار نگه داشته شوند و کشور از فرصت امتحان روش های جایگزین محروم شود.

پنجم - اگر فرمان آقای روحانی روی کاغذ بماند و اگر پس از امضای قانون ایسا توسط اوپاما - که رئیس جمهور خود گفته آن را نقض برجام می داند - گامی عملی و ملموس برداشته نشود، باید به منتقدان حق داد تصور کنند نامه دیروز هم ترفندی برای ساکت کردن افکار عمومی و پرش از روی فاجعه تمدید مجدد تحریم ایران از سوی آمریکا بوده است. اما اگر گام عملی برداشته شود، شاید بتوان امیدوار بود راهی به روشنایی گشوده شده است.

## نوبت دلواپسی روحانی

مهدی محمدی

اول هدایت کند. به همین دلیل گفته می شد برجام آفتاب تابانی است که باید بابت آن شکر گزار بود و به تعبیر آقای روحانی، خود را در آن پیروز دانست. فرمان دیروز اما برای افکار عمومی جامعه ایران دارای این پیام است که باید همه آنچه را که تاکنون درباره برجام از قول روحانی و تیشم شنیده اند فراموش کنند، چرا که حقیقت پس پرده های که تاکنون به لطایف الحیل پنهان نگه داشته شده دیگر قابل پوشاندن نیست. این فرمان «برای بی اعتمادی پس از اعتماد» است و بسادگی می توان از آن نتیجه گرفت روحانی هم دیگر از حقانیت راهی که در ۲ سال گذشته رفته دفاعی ندارد. دولت در سال های گذشته در مواجهه با هر مشکلی آدرس آمریکا را به ملت داده و حالا این نامه به ما می گوید آن آدرس ها یکسره اشتباه بوده است. امروز این دلواپسان و منتقدان نیستند که می گویند نمی توان به آمریکا اعتماد کرد، آمریکا تعهداتش را نقض کرده و باید به آن واکنش نشان داد، بلکه این آقای حسن روحانی است که از «برنامه ریزی برای غنی سازی بالای ۵۰ درصد» سخن می گوید و این وزیر امور خارجه او است که از ضرورت منزوی کردن آمریکا در جهان حرف می زند.

چهارم - لفاظی و مانورهای تبلیغاتی چیزی را حل مشکلات کشور از طریق مذاکره و تفاهم با آن. حل مشکلات دولت در یک سال و نیم گذشته این بود که افکار عمومی جامعه ایران را در مسیر تجربه نوع

## یکم - فرمان دیروز

رئیس جمهور به وزیر خارجه چندانی ندارد. در این نامه، هیچ نشانه ای از انجام یک اقدام عملی وجود ندارد و صرفا از رئیس سازمان انرژی اتمی خواسته شده برای ساخت پیشران هسته های کشتی ها و تولید سوخت آن، «برنامه ریزی» کند. علاوه بر این، حتی اگر این برنامه ریزی انجام و اجرا هم نشود - که من آن را بسیار بعید می دانم - باز هم دکتر صالحی موظف است آن را «در چارچوب تعهدات بین المللی ایران» از جمله برجام، نگه دارد بنابراین اراده ای برای خروج از تعهدات برجامی وجود نخواهد داشت. همچنانکه از ظریف هم خواسته شده برای اعتراض به آنچه آقای روحانی آن را تعطل و اهمال آمریکا در عمل به تعهداتش خوانده، «به اجرای مراحل پیش بینی شده در «برجام» برای رسیدگی به موارد نقض» بپردازد که طبعاً چیزی بیش از مراجعه به مکانیسم داوری مندرج در برجام نخواهد بود.

می دانیم - و آقای ظریف بهتر از همه می داند - این مکانیسم برای ایران قابل مراجعه نیست و ایران هیچ شانسی برای اعاده هیچ یک از حقوق خود با استفاده از این مکانیسم ندارد و سهل است که اگر بر اعتراض خود اصرار کند، تحریم هم خواهد شد. دوم - از حیث سیاسی اما این دستور آقای روحانی را باید به مثابه یک اعتراف تاریخی، در روند تحولات مرتبط با امنیت ملی ایران ثبت کرد. این نخستین بار است که آقای روحانی به عنوان رئیس جمهور برجام، ولو در مقام سخن، میان خود

## نگاه امروز

۲۰ سال پیش وقتی تحریم های داماتو علیه ملت ایران وضع شد، نه سانسور فیزیکی داشتیم، نه آب سنگین و نه اصلا بساط هسته ای در کار بود. از ابتدای انقلاب و ماقبل آن هم اگر تهدیدی بود یا تحریمی، محصول قدرت طلبی آمریکا و فریادهای متکبران بود، که چه؟ که قدرت اول دنیا ما هستیم. ما تعیین می کنیم که زنده باشیم یا نباشیم، بخورید یا نخورید. ما تصمیم می گیریم که نفت داشته باشیم یا نه، صنعت و تجارت داشته باشیم یا نه، دموکراسی داشته باشیم یا نه... از قضا یک روحانی، یکی پیرمرد انقلابی، از یک گوشه مملکت علیه این استبداد و استعمار به پا خاست، با صراحت و شجاعتی «براهیم پور» کمر به احیای کرامات انسانی بست. به پشتوانه یک ملت سردمداران زر و زور را به مبارزه طلبید و در کمال تعجب این پیرمرد انقلابی یا دستهای «به ظاهر» خالی، هم بر استبداد داخلی فائق آمد و هم در جنگی ۸ ساله بینی استکبار جهانی را به خاک مالید.

## نقطه های تقلبی!

محمدحسین نظری

باطل! نه رونق و اشتغالی در کار بود و نه عزت و اقتدار و آب خوردن و نه حتی هوایی برای نفس کشیدن! باری! در طول این ایام که ملت را با سخنرانی ها و وعده و وعیدهای برجامی سرگرم می کردند، چه اتفاقی ها که نیتاداد از چندده میلیارد حقوق های نجومی تا ۸ هزار میلیارد فساد در نهادی فرهنگی. در این اثنا مخالفان و منتقدان را هم از ناسزای گویی بی نصیب نگذاشتند. لکن همه اینها را عرض کردم که بگویم اگر آن نازنین مرد، آن رهبر فرزانه و بنیانگذار انقلاب و «انقلابی گری» با دستهای خالی برابر تمام این مظاهر شرک و کفر پیروز شد، تنها دلایل «عقلانیت و اعتدال اسلامی» بود.

عقلانیت و اعتدال عبارت است از به کارگیری عقل برای حفظ مصالح ملت در راستای رضایت حق متعال نه سازش با استکبار برای کسب عزتی موهوم.